



ایالات متحده و تیرگی رابطه ایران و مصر (۱۳۵۷-۱۴۰۰)

حبیب ساسانی^۱ | علیرضا رضایی^۲ | قاسم ترابی^۳

چکیده

همگرایی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا از مؤلفه‌های داخلی و بین‌المللی متأثر است. روابط دو کشور مهم ایران و مصر در این منطقه در ۴ دهه اخیر متأثر از این عوامل در وضعیت واگرایی قرار گرفته است. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که ایالات متحده به‌عنوان نیروی سوم و مداخله‌گر فرامنطقه‌ای چگونه در تیرگی روابط دو کشور ایفای نقش می‌کند. به نظر می‌رسد ایالات متحده به‌عنوان بازیگری جهانی از طرق مستقیم و غیرمستقیم بر تصمیم‌سازی‌های سیاسی مصر مؤثر بوده و تداوم تیرگی رابطه دو کشور را موجب شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ایالات متحده باهدف کنترل گسترش انقلاب اسلامی در جهان عرب (به علت ماهیت ضداستکباری انقلاب اسلامی و دشمنی آشکار با اسرائیل یا همان قدرت نرم ایران) تلاش کرد تا از با تهدید مصر و قطع کمک‌های اقتصادی و ایجاد فشار بر مصر برای پیوستن به ائتلاف ناتوی عربی و یا ترساندن از برنامه هسته‌ای ایران و دامن زدن به ایران هراسی و از طریق کنش گفتاری در راستای ایجاد امنیت برای اسرائیل، رابطه میان دو کشور در وضعیت واگرایی باقی مانده و به تبع آن نظم منطقه‌ای درونزا تحقق نیابد.

واژگان کلیدی: آمریکا، نظم منطقه‌ای، هویت، واگرایی، ایران، مصر.

شماره ۳ (۳۴)

سال ۱۱
پاییز ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۱۲/۱۱
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۷/۰۲
صص: ۴۶-۶۴



DOI: 10.27834/CSIW.2403.1374.3.34.3

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران egyptstudies@yahoo.com

^۲ دانشیار گروه روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران (نویسنده مسئول).

ir.alirezarezaei@gmail.com

^۳ دانشیار گروه روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران ghasemtoraby@yahoo.com



مقدمه

نظم منطقه‌ای در غرب آسیا و شمال آفریقا، متأثر از مولفه‌های متعددی نظیر صورتبندی روابط میان بازیگران اصلی این منطقه و همچنین چگونگی مداخلات قدرت‌های بزرگ است. دو کشور ایران و مصر به عنوان دو کشور تاریخی و نظم‌دهنده در این منطقه و همانند سایر کشورهای منطقه از روابط خود با قدرت‌های بزرگ متأثر شده‌اند در نتیجه در حال حاضر روابط این دو کشور در وضعیت معماگونه‌ای قرار دارد. بغرنجی روابط و لاینحل ماندن شکل‌گیری روابط عادی میان دو بازیگر مورد توجه بسیاری از پژوهشگران مطالعات منطقه‌ای و روابط بین‌الملل قرار گرفته است. اگر چه وقوع انقلاب اسلامی، صلح مصر با اسرائیل، جنگ ایران و عراق، و... همگی در تیرگی روابط دو کشور موثر بودند اما نقش قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده در تداوم این تیرگی بسیار برجسته است. ایالات متحده در همه معادلات منطقه موسم به خاورمیانه به عنوان نیروی سوم میان بازیگران عمل می‌کند و تلاش می‌کند نوع روابط میان بازیگران را بر اساس پیشینه‌سازی منافع خود طراحی نماید. بسته به نوع نظام بین‌الملل و حاکم نظیر نظام دوقطبی و یا چندقطبی، برخی از بازیگران نظیر ایالات متحده، تمام و یا بخش‌هایی از منافع بازیگران را با منافع خود همسو نموده و بر این اساس امکان همگرایی منطقه‌ای و تبدیل شدن به یک مجموعه امنیتی در این منطقه را به حداقل می‌رساند. نقشی که قبل از ایالات متحده، انگلستان ایفا می‌کرده است. این امر سبب می‌شود حتی در رقابت با قدرت بزرگ نظیر شوروی در دوره نظام بین‌الملل دوقطبی و همچنین در رقابت با چین و روسیه در دوره نظام یک چندقطبی، کامیابی بیشتری را از آن خود نماید.

در این پژوهش تلاش می‌شود تا علت موفقیت ایالات متحده در ایجاد واگرایی میان جمهوری اسلامی ایران و مصر و تثبیت آن و بهره‌مندی از مولفه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی بررسی شود. سوال اصلی پژوهش حاضر این است که ایالات متحده به عنوان نیروی سوم و مداخله‌گر فرامنطقه‌ای چگونه در تیرگی روابط دو کشور ایفای نقش می‌کند. به دیگر بیان چگونگی تثبیت واگرایی در بین کشورهای مهم و موثر این منطقه نظیر ایران و مصر به عنوان دو کشور برخوردار از پیشینه تمدنی - فرهنگی و روابط بسیار خوب تاریخی و با تاثیرگذاری بر تحولات جهان اسلام سوال اصلی پژوهش است. ایجاد واگرایی میان این دو کشور که به لحاظ ژئوپلتیکی به شدت به یکدیگر وابسته‌اند، بسیار سخت و محال به نظر می‌رسد، در عمل توسط ایالات متحده به انجام رسیده است.

وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹م و امکان گسترش آن به منطقه، ایالات متحده را بر آن داشت تا از گزینه‌های محدودسازی خود بهره‌مند شود. با توجه به بحران‌های ایجاد شده در روزهای نخستین وقوع انقلاب بین ایران و مصر، و مسئله اسرائیل زمینه لازم برای بهره‌مندی از این فرصت به وجود آمد. رخداد بی‌نظیر انقلاب اسلامی در ایران که داعیه‌دار گفتمانی جدید در سطح منطقه و جهان بوده است، اولین تأثیرش را بر مصر با اعتراض به امضای معاهده کمپ دیوید نهاد. امضای این معاهده که به معنای مشروعیت‌بخشی به اسرائیل بوده، موج گسترده‌ای از اعتراضات در داخل مصر و از سوی کشور انقلابی شده ایران را در پی داشت. بر این اساس روابط دو کشور با پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹م رو به سردی و تنش بیشتر گرایید و در نهایت با فرمان امام خمینی^(ره) قطع شد (1: Darvishi & Mozaffari: 2018).

بر این اساس ایالات متحده به عنوان بازیگری جهانی تلاش کرد تا از طرق مستقیم و غیرمستقیم بر تصمیم‌سازی‌های سیاسی مصر تأثیر نهاده و تداوم تیرگی رابطه دو کشور را موجب شود و در این امر کامیاب بوده است. ایالات متحده باهدف کنترل گسترش انقلاب اسلامی در جهان عرب (به علت ماهیت ضداستکباری انقلاب اسلامی و دشمنی آشکار با اسرائیل یا همان قدرت نرم ایران) تلاش کرد تا از طریق تهدید مصر و قطع کمک‌های اقتصادی و ایجاد فشار بر مصر برای پیوستن به ائتلاف ناتوی عربی و یا ترساندن از برنامه هسته‌ای ایران و دامن زدن به ایران هراسی و ایجاد امنیت برای اسرائیل، رابطه میان دو کشور شکل نگیرد. این قطع رابطه، تأثیری منفی برای هر دو کشور در حوزه‌های روابط منطقه‌ای و بین‌المللی داشته است. این در حالی است که ایران و مصر به عنوان دو رکن تمدن غرب آسیا و شمال آفریقا می‌توانستند بیشترین نقش را در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی به ویژه جهان اسلام ایفا کنند.

هدف مقاله حاضر تبیین نقش ایالات متحده در فرایند تداوم تیرگی روابط میان دو کشور ایران و مصر است که به تبع آن همگرایی در منطقه خاورمیانه را با اختلال مواجه می‌کند. به منظور تبیین این نقش، نظریه سازه‌انگاری انتخاب شده است که هم بر منافع مادی و هم‌انگاره‌ها تأکید داشته و تحلیل رخدادهای میان ایران و مصر را تسهیل می‌کند. سپس براساس تعارضات هویتی میان ایران و مصر یعنی دو قضیه فلسطین و ناسیونالیسم ایرانی-عربی به مباحث‌انگاره‌ای پرداخته می‌شود و نشان داده می‌شود که چگونه ایالات متحده از این دو پدیده در راستای منافع خود سود برده است و توانسته

تیرگی روابط ایران و مصر را تداوم ببخشد. در بخش سوم مقاله به مباحث مادی تری که بروندادهای هویتی دارد، پرداخته می‌شود که به نوع منافع همسوی ایالات متحده و مصر را نشان می‌دهد که موجب شده است در فضای عینی منافع دو کشور موجب حضور مصر در ائتلاف آمریکا علیه ایران شود.

۱- پیشینه پژوهش

درارتباط با موضوع مقاله یعنی نقش ایالات متحده در تیرگی روابط ایران و مصر، برخی آثار وجود دارند که به این مسئله به صورت کلی ورود داشته‌اند که به چند نمونه مهم اشاره می‌شود: الف. خانم سمیرا مظفری (۱۳۹۲) در پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی عوامل تاثیرگذار بر واگرایی روابط ایران و مصر از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۲»؛ ب. آقای محمدرضا صارمی (۱۳۸۵) در پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی عوامل همگرا و واگرا در روابط ایران و مصر»؛ ج. آقای حمید امامی (۱۳۷۲) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «تحولات سیاسی مصر در اثر گرایش به آمریکا و تاثیر آن بر منطقه خاورمیانه»؛ د. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۱) در باب روابط ایران و مصر؛ ه. دکتر حسین رفیع و همکارانشان (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی آثار سلبی استراتژی آمریکا در قبال مصر بر منافع ج.ا.ایران؛ مطالعه موردی دولت السیسی».

وجه تمایز پژوهش حاضر با پیشینه، در این است که هیچ یک از آثار قبلی به عنصر تمایزبخش هویتی در تحلیل تیرگی روابط ایران و مصر اشاره نکرده‌اند. اینکه ایالات متحده چگونه با شناخت دقیق این عناصر هویتی و فعال ساختن آن توانسته است، بحران روابط ایران و مصر را تداوم ببخشد، مسئله‌ای است که در پژوهش حاضر به آن پرداخته می‌شود.

۲- چارچوب نظری پژوهش

با توجه به این که فهم سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه و همچنین قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده با بازیگران منطقه‌ای خاورمیانه بر اساس دوگانه منافع مادی وانگاره‌ای شکل می‌گیرد، نظریه سازه‌انگاری از امکان تطبیق بیشتری بر مسئله پژوهش حاضر یعنی نقش ایالات متحده در تیرگی روابط ایران و مصر برخوردار است. بر اساس نظریه سازه‌انگاری کنش‌ها در نظام بین‌الملل ماهیتا به صورت اجتماعی شکل می‌گیرند و رفتار بازیگران نیز لزوماً معلول و محدود منافع مادی و

ساختار مادی نظام بین‌الملل و محدودیت‌های آن نیستند، بلکه معلول چگونگی درک این منافع است که بر اساس ایده‌ها و ساختار انگاره‌ای تکوین می‌یابند. بنابراین این نظریه، بر نقش تکوین‌دهنده ایده‌ها و انگاره‌ها در نظام بین‌الملل و بر ساخته شدن هویت و منافع بازیگران بین‌المللی تأکید و تمرکز می‌کند (Dehghanifirouzabadi, 2018: 140). بر اساس تعاملات میان دولت‌ها، هویت میان آنها شکل می‌گیرند. یعنی تعریف از خود^۱ و دیگر بود^۲ متعین می‌شود. سپس بر اساس هویت تعیین یافته، منافع تعریف می‌شوند و سپس بر اساس منافع، رفتارها شکل می‌گیرند. پس بر اساس نظریه سازه‌انگاری، روابط میان دولت‌ها بر ساخته است، روابط میان دولت و نظام بین‌الملل یعنی رابطه ساختار و کارگزار بر ساخته است، به نحوی که این رابطه بر اساس قوام‌بخشی متقابل رخ می‌دهد و تداوم می‌یابد. به دیگر بیان ساختار و کارگزار متقابلاً به یکدیگر شکل می‌دهند؛ یعنی سازه‌انگاران به ترکیبی از نقش ساختار نظام بین‌الملل و واحدها اعتقاد دارند (Wendt, Alexander, 1995, 129-156). بر این اساس سازه‌انگاران با توجه به قوام‌بخشی متقابل میان ساختار و کارگزار و پویایی دولت‌ها تمایز میان سیاست داخلی و بین‌المللی و یا سیاست خارجی دولت‌ها را نمی‌پذیرند این امر موجب می‌شود که سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی در نظر گرفته شود؛ زیرا تصمیم‌گیری کنشگران در سیاست بین‌الملل مبتنی بر این امر است که چگونه جهان به نظرشان می‌رسد یا به عبارت بهتر چه اداری از جهان پیرامون خود دارند و نقش خود را چگونه در آن تلقی می‌کند (Hoff, 2003: 1769-1766). از این رو، سازه‌انگاران دولت‌ها را موجوداتی زنده تصور می‌کنند که از حیات اجتماعی برخوردار بوده و به مانند انسان، متأثر از عوامل مادی و غیرمادی توامان می‌باشد و از تاثیرپذیری این دو عامل در حیات اجتماعی و سیاسی نمی‌تواند دور بماند. بر این اساس است که سازه‌انگاران به مقوله هویت توجه ویژه‌ای دارند. سازه‌انگاران به جای توجه به ساختارهای مادی، اهمیت را به ساختارهای هنجاری، ایده‌ای و فکری می‌دهند و بر تأثیر هویت‌های اجتماعی بر شکل‌گیری منافع و به تبع آن رفتار بازیگران و از جمله دولت‌ها تأکید دارند. در واقع، سازه‌انگاری معتقد است که انگاره‌ها، معنا و محتوای قدرت و راهبردهایی را تعیین می‌کنند که دولت‌ها از طریق آن‌ها منافع را دنبال می‌کنند (Yazdanfam, 2021: 226).

¹ SELF

² other

هویت‌های اجتماعی ساختارها و نهادهای اجتماعی را نیز شکل می‌دهند و مهمتر از آن سازماندهی واقعیت اجتماعی می‌باشد. این واقعیت سیاسی و اجتماعی براساس شیوه صحبت کردن و اندیشیدن افراد درباره واقعیت نضج می‌گیرد. در سازه‌انگاری فقط ساخته شدن واقعیت مطرح نیست، بلکه چگونگی فهم واقعیت اجتماعی و بازتولید آن نیز مطرح است (Moeini & Rasekhi, 2008: 184-187). نکته مهم اینکه، هویت است که به منافع شکل و به سیاست‌ها معنا می‌دهد؛ یعنی توصیف ما را از اینکه سیاست‌ها دال بر نیت اعلامی هستند یا نه، شکل می‌دهد. اینکه «آنها» کیستند در برداشت ما از اینکه سیاست و بیاناتشان با نیاتشان منطبق هست یا نه تأثیر دارد و اگر انطباق یا عدم انطباق با پیش‌بینی ما منطبق نباشد، درمی‌یابیم که تعریف ما از «آنها» باید مورد تجدید نظر قرار گیرد. اگر واقع‌گرایی و لیبرالیسم گامی مهم در جهت شناخت دو مجموعه از منافع کنشگران یعنی امنیت و ثروت یا رفاه هستند، نباید این موضوع را نادیده گرفت که بخشی دیگر از نیازها و به تبع آن منافع انسانی نیاز به تعلق و تمایز است که در قالب مفهوم هویت بیان می‌شود و سهم سازه‌انگاری نظریه‌پردازی در این باب است. هویت نقشی مهم در انتخاب‌ها در سیاست خارجی دارد (Moshirzadeh, 2014: 68).

بر این اساس تحلیل رابطه جمهوری اسلامی ایران و مصر در قالب نظریه سازه‌انگاری، بر تغییر هویتی ناشی از انقلاب اسلامی در ایران استوار است. این تطور هویتی موجب شده است تا تعریف از دو مفهوم خود و دیگری تغییر کند. در این تعریف ایالات متحده و اسرائیل و همه همپیمانان در فضای ادراکی و ذهنی، دشمن تعریف می‌شوند و مصر نیز بر همین اساس و با توجه به صلح با اسرائیل در چارچوب ادارک ذهنی دشمن تعریف می‌شود. شکل‌گیری این فضای هویتی میان ایران و مصر و قرارگرفتن منافع مادی و انگاره‌ای ایالات متحده و مصر در مخالفت با ایران، و طرح مسئله ایران‌هراسی در مجموع مولفه‌هایی است که نظریه سازه‌انگاری امکان تحلیل آن را می‌یابد.

۳- انگاره‌های هویتی میان ایران و مصر

۳-۱- مسئله فلسطین

مهمترین تعارض هویتی میان ایران و مصر در مسئله فلسطین نهفته است که قبل و پس از انقلاب دوسویه مختلف داشته است. نخستین نقطه تعارض هویتی ایران و مصر، با به قدرت رسیدن جمال

عبدالناصر در سال ۱۹۵۲م- با کودتا- زمینه‌های هم‌پیمانی شاه ایران با رژیم صهیونیستی را فراهم آورد. در طی سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۲ میان شاه و رژیم صهیونیستی ائتلاف دوستانه‌ای شکل گرفت. گرایش جمال عبدالناصر به اتحاد جماهیر شوروی نیز مزید بر علت شد و ایران، ترکیه، و رژیم صهیونیستی غرب‌گرا را بیش از پیش به یکدیگر نزدیک کرد (Hajiyousofi, 2003: 112). این امر منجر به، تشدید تنش و موجب تیرگی کامل روابط دو جانبه گردید به گونه‌ای که در سال ۱۳۲۹ش جمال عبدالناصر در نطق شدیدالحنی علیه حکومت شاه دستور قطع رابطه سیاسی با تهران را به دلیل هم‌پیمانی شاه با اشغالگران صهیونیست صادر کرد (Journal of jomhori islami, 1985/05/26) با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و چرخش مواضع و دیدگاه‌های ایران در برابر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی روابط با مصر نیز دستخوش تغییر شد. انقلاب اسلامی داعیه‌دار گفتمانی جدید و نوین در تعاملات منطقه‌ای و جهانی بوده است، و بر این اساس جمهوری اسلامی ایران به امضای معاهده «کمپ دیوید» اعتراض نموده و حضرت امام نامه‌ای به سادات نوشت. سفر محمدرضا شاه به مصر پس از فرار از ایران در نهایت به این امر منجر شد که مصر برای بار دوم روابطش را با ایران قطع نماید (Ahmadi, 1990: 63). این قطع روابط تا کنون نیز ادامه دارد. بنابراین مهمترین نقطه هویتی که موجب تعارضات میان دو کشور در منطقه می‌شود نوع نگاه به مقوله فلسطین است. کشورهای همسو نسبت به فلسطین در یک دایره هویتی تعریف می‌شوند اما کشورهایی که نسبت به مسئله فلسطین امکان دست‌یابی به فهم و ادراک مشترکی راه پیدا نمی‌کنند در دایره خصم تعریف می‌شوند. ایران و مصر قبل از انقلاب و ایران و مصر بعد از انقلاب دقیقاً به علت تغییر در نگرش نسبت به مسئله فلسطین امکان دوستی و همراهی را از دست داده‌اند.

۳-۲- ناسیونالیسم عربی و ناتوی عربی

بخش دیگری از تعارضات هویتی ایران و مصر در ادراکات متأثر از ناسیونالیسم عربی و ناسیونالیسم ایرانی قابل فهم است. دوگانه عرب و عجم و تعارضات هویتی میان این دو ریشه‌ای تاریخی دارد. از ابتدای نیمه دوم قرن بیستم یعنی در سال ۱۹۵۰م ما شاهد بازگشت ناسیونالیسم عربی می‌باشیم. این امر با انگیزه بازسازی هویت عربی پس از دوران فروپاشی خلافت عثمانی و دست‌یابی کشورهای عربی به هویتی مستقل از خلافت ترک‌ها رقم خورد. مقارن شدن این تحولات با قضیه

فلسطین امکان بسط ناسیونالیسم عربی را فراهم کرد و موجب تقویت هسته مرکزی آن شد. ناسیونالیسم عربی در دوران جمال عبدالناصر به ترتیب بر سه عنصر عربی، اسلامی و آفریقایی استوار بود. پس از ملی شدن کانال سوئز جنبه عربی آن غالب شد (Karvan & Porakhondi, 2004: 186). همزمان با اوج‌گیری ناسیونالیسم عربی، محمدرضا شاه نیز در راستای احیای هویت ملی ایرانیان برآمد و پروژه احیای فرهنگ و تمدن ایرانی در دستور کار قرار گرفت. دو مسیری که از سوی دو تمدن کهن منطقه یعنی ایران و مصر، تعارضات عربی و عجمی را به حداکثر رساند. به دیگر بیان روابط ایران و مصر را در ساحت عربی و ایرانی بایستی در روابط کل عرب‌ها با ایران تبیین کرد. نظم منطقه‌ای خاورمیانه همواره در نوع رابطه عرب‌ها و ایران صورتبندی می‌شود. هرگاه این روابط خصمانه تعریف شود، امکان نظم حداقلی شده و شاخص‌های امنیتی و واگرایی افزایش می‌یابد. هرگاه، روابط دوستانه‌تری را شاهد باشیم حرکت به سمت همگرایی و قرار گرفتن در یک مجموعه امنیتی را در کل منطقه شاهد خواهیم بود (Goljan, 2005: 60). با توجه به ایجاد زمینه‌های واگرایی عربی - عجمی، برون‌داد نخست این تعارض را می‌توان در سو استفاده از زمینه منفی ایجاد شده مشاهده کرد. شاهد مهمترین این امر تلاش امریکا برای ایجاد ناتوی عربی باشد. گرچه ایده ایجاد تشکیل ائتلافی از کشورهای عربی به گذشته باز می‌گردد (see: Gaub: 2016)، اما تأسیس ناتوی عربی برای نخستین بار پس از سفر دونالد ترامپ به عربستان سعودی در ۲۱ مه ۲۰۱۷ مطرح شد. نقشی که در این خصوص به عربستان سپرده شده را می‌توان اتاق فرماندهی و عملیات ناتوی عربی دانست. در این راستا، در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۹ به پیشنهاد عربستان سعودی اجلاسی با حضور بازیگران مشارکت‌کننده در ناتوی عربی برگزار شد. در آوریل ۲۰۱۹ نشست نمایندگان نظامی آمریکا و هفت دولت عربی مشارکت‌کننده در ائتلاف راهبردی خاورمیانه یا ناتوی عربی در ریاض برگزار شد. این امر سبب شد عرب‌های منطقه خاورمیانه به نوعی از همگرایی در مواجهه با ایران دست یابند. اگر چه با حذف ترامپ از ریاست جمهوری این فرایند به انتهای مسیر خود نرسید اما نشان داد که ایده ناتوی عربی، در فضای دوگانه ناسیونالیسم عربی و ایرانی امکان تحقق دارد.

در پروژه ناتوی عربی، روابط ایران و مصر بسیار اهمیت دارد. واشنگتن در تلاش است در برابر اقدامات ایران در منطقه خاورمیانه، جبهه متحدی از کشورهای عربی تشکیل دهد تا بتواند با اقدامات ایران در خلیج فارس، سوریه، عراق و یمن مقابله کند، همکاری و همگرا شدن ایران و مصر می‌تواند

مانع تحقق چنین اهدافی شود (Stavridis, 2020). بسیاری از تحلیلگران عرب نیز ناتوی عربی را نه تنها امنیت‌ساز نمی‌دانند بلکه پروژه‌ای امریکایی برای افزایش تنش در منطقه غرب آسیا تفسیر می‌کنند. زیرا بر اساس این طرح ایران یک تهدید مشترک برای جهان عرب بوده و مبارزه با توانمندی‌های نظامی ایران و همچنین افزایش سطح ایران‌هراسی در میان کشورهای عربی در دستور کار قرار دارد. در نتیجه این طرح منطقه خاورمیانه به ویژه خلیج فارس به شدت امنیتی شده و جنگ میان کشورهای عربی و ایران را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید (Alfalahi, 2021: 3). دو گانه‌های هویتی که میان ایران و جهان عرب قرار دارد با دستکاری‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر امریکا به سمت امنیتی شدن پیش می‌رود و فضای تعاملی ایران و کشورهای عربی را به سمت امنیت هستی‌شناختی سوق می‌دهد که در آن صرفاً وجود یکی از طرفین امکان حیات پیدا می‌کند و منازعات در عالی‌ترین سطح خود تعریف شده و تداوم می‌یابند (Steele, 2017: 43).

در مجموع می‌توان گفت که تعارضات هویتی ایران و مصر در دو مسئله فلسطین و دو گانه عرب و عجم همراه شده است. که در هر دو پروژه ایالات متحده با مداخلات خود موجب افزایش این تعارضات می‌شود؛ زیرا هر دو قضیه زمینه لازم برای واگرایی بین دو بازیگر منطقه‌ای و همچنین انگیزه‌های کافی برای تمایل مصر و امریکا به یکدیگر را فراهم می‌آورد.

۴- منافع عینی و همسو میان مصر و آمریکا

۴-۱- فراز و فرود جایگاه مصر در سیاست خارجی ایالات متحده

با توجه به جایگاه سیاسی مصر در شمال آفریقا و خاورمیانه، این کشور کانون توجه سیاست خارجی آمریکا را به خود اختصاص داده است. مصر از لحاظ موقعیت جغرافیایی، جمعیت، وسعت و پیشرفت، مهم‌ترین کشور عربی است. از نظر تاریخی، از جمله کشورهای با سابقه تاریخی و تمدنی جهان محسوب می‌شود. این کشور، بزرگترین ارتش را در میان کشورهای جهان عرب دارد. در واقع، مصر یکی از موثرترین بازیگران و نیروهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی در جهان عرب امروز است. مصر در تقاطع ژئواستراتژیک بزرگ جهان، مسیر ضروری برای تجارت جهانی است. امضای پیمان کمپ دیوید نقطه عطفی در تاریخ روابط مصر و آمریکا می‌باشد که بعد از آن، گسترش یافته به گونه‌ای که «کارت» بارها از دولت سادات در مقابل مخالفانش حمایت کرده است

(Bagheri doulatabadi, 2022: 53-55). مصر برای آمریکا دارای چهار منفعت عمده است و دلیل اهمیت این کشور برای آمریکا نیز در همین چهار منفعت قرار دارد: ۱. نقش مصر به عنوان رهبر جهان عرب؛ رهبری که صلح با اسرائیل را به پیش می‌برد و الگوی مناسبی در نظر غرب برای تعامل با غرب و اسرائیل در قیاس با سایر کشورهای منطقه ارائه می‌دهد؛ ۲- نقش مصر به عنوان یک صدای همسو با غرب در جهان عرب؛ صدایی که از زمان صلح با اسرائیل در ۱۹۷۹، از هیاهوی دوره انقلابی‌گری و شعارها دور شده و به عنوان مهمترین کشور همسو با آمریکا برای سیاست خاورمیانه‌ای این کشور مطرح شد؛ ۳- حفظ صلح با اسرائیل به عنوان یکی از مهمترین دلایل توجه ویژه آمریکا به مصر و تحولات آن است؛ ۴- همکاری‌های نظامی گسترده دوجانبه نیز عامل مهم دیگری در روابط آمریکا با مصر تلقی می‌شود (Vaezi, 2013: 44-45).

این امور موجب شد که مصر در تصمیم‌سازی‌های سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا همواره از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشد. مصر نیز در مقابل با رویکرد غربگرایی در ۵ دهه اخیر پاسخ مثبتی به رویکرد آمریکا نسبت به خود نشان داده است. البته حاصل این داد و ستد سیاسی وابستگی مصر به کمک‌های سالیانه ایالات متحده شد و وابستگی مصر به آمریکا بیش از پیش شد (Burns, 1985:45). این کشور از زمان به قدرت رسیدن انور سادات و چرخش ناگهانی وی از شرق به غرب، سالانه حدود دومیلیارد دلار کمک بلاعوض از آمریکا دریافت می‌کرده و عمده این کمک‌ها برای تامین موقعیت برتر نظامیان و حفظ این کشور در مدار منافع غرب بوده است (Sharp, 2011: 85). از این‌رو، مصر بعد از اسرائیل دومین کشور دریافت‌کننده کمک‌های مالی و نظامی آمریکا محسوب می‌گردید. شروع بیداری اسلامی از تونس و گسترش آن به مصر، دولت اوباما را قانع ساخت که در کنار مردم مصر قرار گرفته و به پایان یافتن حکومت حسنی مبارک رضایت دهد. با ناکارآمدی محمد مرسی در ایجاد دولت قدرتمند و فراگیری بحران داخلی مجدد نظامیان، مداخلات عربستان سعودی در این کشور افزایش یافته و مصر بدون هیچ دستاوردی از انقلاب خود مجدد به نظامیان و در نهایت دور تازه‌ای از روابط با آمریکا برقرار شد. روی کار آمدن ترامپ موجب افزایش روابط مصر و ایالات متحده شد و فرصت مناسبی برای السیسی رقم خورد تا دولت خود را مستحکم کند (Bagheridoulatabadi, 2022: 45). ایفای نقش مشارکت‌کننده در نمایش قدرت «کشورهای در قبال ایران» موجب افزایش جایگاه مصر در قبال ایران و کشورهای عربی شد. اما در دوره بایدن

حمایت‌های مادی و عینی ایالات متحده از مصر کاهش و به سطح دوره اوپاما تنزل یافت. موضوعات حقوق بشری و... در دستور کار بایدن قرار گرفت و بر این اساس منافع مادی میان دو کشور حداقلی‌تر شد. اوپاما و بایدن در مجموع تمایلات بیشتری را به دموکراتیک‌شدن مصر نشان داده‌اند در حالیکه اسرائیل، ترامپ، بوش و سایر جمهوری‌خواهان با نظامی‌گری در مصر همراهی نشان می‌دهند. از سویی دیگر برای بایدن و اوپاما، سبب رای مسلمانان امریکا اهمیت داشته و از این رو به نوعی همراهی با اخوانی‌های مصر برای دولت‌های دموکرات مصرت داخلی داشته است (Zaher, 2011: 124- 136).

در مجموع روابط مصر و ایالات متحده اگرچه با فراز و فرودهایی همراه بوده است اما منافع عینی و همسو در این روابط موجب شده است که استمرار در روابط میان دو کشور را شاهد باشیم و از این نظر مصر در سیاست خارجی ایالات متحده جایگاه ویژه‌ای داشته و دارد.

۲-۴- پرونده هسته‌ای ایران و امنیتی کردن روابط ایران و مصر

موضوع توسعه سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه بعد از جنگ خلیج فارس و افشای ادعای برنامه سلاح هسته‌ای عراق مورد توجه خاص آمریکا و متحدان آن قرار گرفت. آمریکا بدون توجه به برنامه سلاح‌های هسته‌ای اسرائیل مکرراً ایران و چند کشور دیگر را متهم کرد که در تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای هستند (Alizadeh, 2000: 121). پرونده هسته‌ای ایران در روابط مصر و آمریکا از چنان اهمیتی برخوردار است که در دوره اوپاما و در جریان مذاکرات ایران و گروه ۱+۵ سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا از ارسال نامه‌ای از سوی این کشور به رئیس‌جمهور وقت مصر در خصوص دور جدید مذاکرات خبر داده است. این خبر حاوی نوعی پیام دیپلماتیک برای اطمینان دادن به مصر از تحت کنترل بودن وضعیت اتمی ایران است. همچنین در این نامه اوپاما محمد مرسی را تشویق به گفتگو با ایران برای همراهی بیشتر در مذاکرات نموده است. از بین کشورهای منطقه شاید بتوان گفت مصر تنها کشوری است که در نزد آمریکا از چنین جایگاهی برخوردار است و آمریکا همواره سعی دارد تا مصر را به عنوان بازیگر نظم‌دهنده و اصلی در منطقه خاورمیانه معرفی کنند (Young Journalist Club, 08/01/2013).

با توجه به نقش مصر در جهان عرب و خواست‌های هژمونیک آن و همچنین با توجه به تاثیرپذیری و نوع رابطه آمریکا و اسرائیل با مصر، و نیز خواست آمریکا برای ایجاد یک منطقه عاری

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

از سلاح‌های هسته‌ای، این کشور تحت تاثیر جو تبلیغاتی به جرگه کشورهای مخالف برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران پیوسته بود. به طوری که نمود این مخالفت دولت مصر را در باب برنامه هسته‌ای ایران را در رای مثبت این کشور به قطعنامه‌های آژانس انرژی اتمی علیه پرونده ایران در ۲۰۰۵ مبنی بر تعلیق غنی‌سازی اورانیوم، تعلیق مجدد فعالیت «مرکز یوسی اف اصفهان»، توقف ساخت نیروگاه آب سنگین اراک، دادن اختیار فراتر از قوانین آژانس به مدیرکل برای دسترسی به اشخاص و اسناد خاص در ایران و قطعنامه فوریه ۲۰۰۶ مبنی بر ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل عینیت می‌یابد (Gholobi, 2008: 44-45).

پرونده هسته‌ای یکی دیگر از منافع همسو میان مصر و امریکاست که همراهی میان این دو کشور را فراهم آورده و زمینه لازم برای واگرایی با ایران را ایجاد کرده است. هسته‌ای شدن ایران، موازنه سازی در برابر اسرائیل را رقم می‌زند و همین امر موجب می‌شود که هم مصر و هم امریکا از این امر حمایت نکنند. بر این اساس نشانگانی از مشارکت مصر و امریکا در کنترل قدرت ایران در منطقه آشکار می‌شود.

۳-۴- کارشکنی در ائتلاف منطقه‌ای متوازن

انقلاب اسلامی ایران بازتابهای گسترده‌ای در کشورهای منطقه‌ای داشت و موجب خیزش جنبشهای اسلامی گردید. این مسئله که کشورهای منطقه از آن تحت عنوان «دور انقلاب اسلامی» نام بردند، روابط ایران و تقریباً تمام کشورهای خاورمیانه را تیره کرد و موجب صف‌آرایی آنها در مقابل انقلاب ایران گردید. در این شرایط، مصر که از اواخر دهه ۱۹۷۰م اولویت قدیمی امنیت ملی خود، یعنی مقابله با اسرائیل و غرب را کنار گذاشته و تحت رهبری «سادات»، مظهر ثبات و مدافع غرب شده بود، انقلاب ایران را تهدیدی برای امنیت ملی مصر تلقی نمود؛ زیرا با تعارض نگرش سیاست خارجی دو کشور در منطقه و نظام بین‌الملل ادامه تداوم همکاری دو کشور ایران و مصر در یک مجموعه امنیتی وابسته به غرب از بین رفته بود و با تغییر سیاست‌های ایران در قبال فلسطین و جنبش‌های اسلامی در منطقه، سیاست منطقه‌ای ایران و مصر نیز در تقابل با یکدیگر تعریف شده بودند. همچنین «دور انقلاب ایران»، تمام دولت‌های محافظه‌کار ضعیف و ناپایدار عرب را تهدید می‌کرد و موجب تشویق گروه‌های اسلامگرای منطقه و از جمله مصر شده بود. این مسائل ایران و

مصر را رو در روی یکدیگر قرار داد و روابط دو کشور را متزلزل و پرتنش نمود (Moradpour & dehnavi, 2018: 4).

افزایش تحرکات ژئوپلیتیک ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای در پیوند با عنصر تشیع، به تغییر در فضای موازنه قدرت منطقه انجامید. با انعکاس بین‌المللی گسترش نفوذ ایران، زمینه برای موضوعی به نام "موازنه تهدید" شکل می‌گیرد. نیروی تهدیدکننده از نظر اعراب و آمریکا، جمهوری اسلامی و متحدان منطقه‌ای آن اعم از دولت‌ها (ایران، عراق و سوریه) یا بازیگران غیردولتی (حزب‌الله و حماس) قلمداد می‌شوند. از اینرو، ائتلافی نانوخته میان آمریکا، اعراب و اسرائیل در برابر جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت (Saei & Alikhani, 2013:121).

در شرایطی که از یک سو رویکردی هژمونیک محور با مشخصه‌های یکجانبه گرایانه خواهان تحمیل ایدئولوژی استیلاجویانه «خود» در عصر جهانی سازی است، از سوی دیگر رهیافتی استقلال طلب با جهان بینی الهی و جهانشمول در صدد برقراری نظمی عادلانه و انسانی است. در این جاست که رویکرد آمریکایی طرفدار ارتقای وضع موجود به نفع قدرت هژمون با رهیافت ایران انقلابی خواهان تغییر وضع موجود در تراحم قرار می‌گیرد و تعارض ایده‌ها بین دو بازیگر نیز به تقابل اراده آنان در عرصه منفعت و قدرت برای تأثیرگذاری بر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی منجر می‌شود (Mozaffarpoor:2007:1) با توجه به اینکه، ایران از ابتدای پیروزی انقلاب خواهان ارتباط با مصر بوده و بر این اعتقاد بود که ائتلاف دو کشور ایران و مصر؛ هم برای امنیت منطقه مفید بوده و هم با هژمونی آمریکا در منطقه مقابله خواهد نمود. این رویکرد سبب گردید تا آمریکا از شکل‌گیری رابطه و ائتلاف دو کشور ایران و مصر به هراس افتاده و آن را در تضاد با منافع آمریکا در منطقه و خطری برای امنیت اسرائیل قلمداد نماید. از اینرو، از همان ابتدا تمام تلاشش بر عدم ائتلاف و شکل‌گیری حتی رابطه سیاسی میان ایران و مصر بوده است. این سیاست همچنان از سوی آمریکا و با تبلیغات ایران هراسی و بزرگ نمودن خطر ایران برای کشورهای عربی منطقه و از جمله مصر ادامه دارد. در واقع، ترس از توازن منطقه‌ای عاملی مهم بر فشار به مصر در نپویستن به ائتلاف و ارتباط با ایران می‌باشد.

۴-۴- کنش گفتاری آمریکا - مصر در مذاکرات

یکی از سرفصل‌های مهم در رویکردهای هویت محور توجه به کنش گفتاری^۱ میان دو بازیگر است. ایالات متحده به منظور برقرار نگه داشتن سطح بالای واگرایی میان ایران و مصر در تمامی مذاکرات خود با مصر توجه ویژه‌ای به مقوله کنش گفتاری در مواجهه با مصر دارد. بر این اساس در جریان سفر مقامات و مسوولان آمریکایی به مصر یکی از ثابت‌ترین موضوعات مورد گفتگو، مساله ایران و نفوذ ایران در کشورهای منطقه و ضرورت برخورد با آن و تلاش ایران برای برهم زدن امنیت منطقه بوده است. به عنوان مثال، به گزارش سی.ان.ان، در زمان بوش، وی دو روز از سفر هشت روزه خود به خاورمیانه را به عربستان و دیدار با ملک عبدالله اختصاص داد، سه محور اصلی "ادعاهای تکراری علیه ایران"، "جلب حمایت دولت‌های منطقه از برقراری صلح بین اسرائیل و فلسطین" و "ابرازگله مندی از افزایش نرخ نفت به بشکه‌ای یکصد دلار" از اهداف سفر بوش به منطقه بوده است. وی در آخرین روز سفر خود تنها طی دیداری چندساعته با حسنی مبارک در شهر ساحلی شرم‌الشیخ دیدار کرد. به این ترتیب بوش و مبارک در حالی با یکدیگر دیدار کردند که مسائلی منطقه‌ای چون صلح میان اسرائیل و فلسطین و ایران بخش مهمی را در مذاکرات دوجانبه به خود اختصاص داد (Iranian Diplomacy, 24/12/2007).

در دوران ریاست السیسی در مصر، رویکرد وی ارتباط با حفظ مصلحت‌های دوجانبه است. مهمترین موضوعی که برای السیسی در سیاست خارجی با ایران در دستور کار قرار گرفته است، دوری از تنش با جمهوری اسلامی ایران است. زیرا پیش فرض ذهنی السیسی تلاش ایران برای نفوذ در سطح منطقه است. همین امر موجب شده است که السیسی در کنترل ایران در منطقه غرب آسیا سیاست همسویی را در پیش گیرد؛ زیرا ایالات متحده برخلاف اتحادیه اروپا بر کاهش نقش ایران در منطقه خاورمیانه را در دستور کار دارد. دغدغه مشترک دو کشور در باب ایران، همواره موجب می‌شود که این دو کشور در جلسات رسمی خود در باب ایران و اوضاع منطقه متأثر از سیاست‌های ایران نیز گفتگو داشته باشند. به عنوان مثال در سفر «سامح شکری»، وزیر خارجه مصر، در سفر به واشنگتن و پس دیدار با همتای آمریکایی خود «آنتونی بلینکن»، وزیر خارجه آمریکا، به خبرنگاران اعلام نکاتی را عنوان کرد که اهمیت خاصی داشته و نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران به

¹ Speech act

چه میزان برای دو کشور اهمیت دارد: نخست آنکه شکری اعلام کرد که «در گفت‌وگو با مسئولان آمریکایی این موضوع را مورد تاکید قرار داده که در هر گونه مذاکرات با ایران لازم است تا منافع منطقه نیز لحاظ شود». یعنی در هر گونه مذاکرات امریکا با ایران، برای مصر اهمیت دارد که منافع منطقه (یعنی منافع مصر) لحاظ شود. همچنین برای آنکه به طرف آمریکایی نشان دهد که روابط میان ایران و مصر همچنان قطع است و هیچ زمینه‌ای برای از سرگیری وجود ندارد: به صراحت بیان داشت که «در حال حاضر هیچ گونه مذاکرات مستقیمی بین مصر و ایران وجود ندارد». وی همچنین بر اهمیت ادامه مشورت‌های سیاسی و هماهنگی در پرونده‌های مورد اهتمام مشترک تأکید کردند. وزیر خارجه مصر همچنین با «رابرت مالی»، فرستاده ویژه امریکا در امور ایران، مسائل خاورمیانه را بررسی کرد (Middle east news, 13/04/2022) تحلیل محتوای این نشست خبری نشان دهنده این امر است که امریکا و مصر در مورد مسائل منطقه و ایران مدام هماهنگ می‌شوند زیرا منافع هسمو دارند؛ این منافع ناشی از ادراک و فهم بین الاذهانی مشترک مصر و امریکا از منطقه خاورمیانه و ایران است. گزاره‌های کنش گفتاری دو طرفه، نماینگر بخشی از هویت دو طرفه میان امریکا و مصر در باب ایران است. که دائما از طرق مختلف در حال بازنمایی است و نشانگان روشنی بر استمرار وضعیت تعارض میان دو بازیگر ایران و مصر است. برجستگی این امر چنان آشکار است که حتی در ماجرا بعد از جنگ روسیه با اوکراین، که شاید ارتباط کمتری با مصر پیدا می‌کند، در دیدار وزیر دفاع امریکا از مصر و گفتگو با رئیس جمهور مصر، بخشی از گفتگوهای دو جانبه را به خود اختصاص داده است (IRanian Labour News Agency, 16/12/2022). در این دیدار «آستین» (وزیر دفاع امریکا) با السیسی درباره «طیف وسیعی از تهدیدات ناشی از ایران، از جمله ارائه سامانه‌های هوایی به روسیه» خواند، گفت‌وگو کردند (Mashregh News, 16/12/2022). این امر نشان دهنده برداشت مشترک دو کشور از ایران در ادراک ذهنی «تهدید» است.

بنابراین می‌توان گفت که امریکا به عنوان یک بازیگر مهم بین‌المللی که از قدرت تاثیرگذاری بر تصمیمات مصر برخوردار بوده و همچنان نیز برخوردار است، به واسطه کمک‌هایی که به مصر می‌کند، از این کشور انتظار دارد تا موضع خصمانه‌ای را برای مقابله با نفوذ ایران و جلوگیری از گسترش حضور نظامی در منطقه بگیرد. در واقع، ایران هراسی مد نظر امریکا نیز مصر را در برخی از شرایط تحت تاثیر خودش قرار داده است.

نتیجه گیری

دوگانه ایران و مصر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، از ۷ دهه اخیر شکل گرفته است و واگرایی میان این دو کشور تثبیت شده است. بخشی از این واگرایی ریشه در تحولات درونی کشورها داشته و بخشی دیگر ریشه در مسائل منطقه و بیرونی. روی کارآمدن جمال عبدالناصر در مصر و پی جویی ناسیونالیسم عربی موجب افزایش ناسیونالیسم ایرانی شده و زمینه های تعارض و همگرایی را فراهم آورد. نوع مواجهه حکومت های مستقر در دو کشور با مسئله فلسطین نیز از دیگر عامل مهم در ایجاد این دوگانه بوده است. ایران در عصر پهلوی در کنار و حامی اسرائیل شمرده می شده در حالی که مصر هویت خود را به عنوان دشمن اسرائیل و حامی مردم فلسطین تعریف کرده بود. این دوگانه موجب شده است تا قدرت های بزرگ نظیر ایالات متحده تلاش نمایند از فضای ایجاد شده بهره کافی را ببرند و با نوع رفتارهای انتخاب شده در مواجهه با ایران و مصر بر بسیاری از تصمیم سازی های سیاسی این دو کشور اثر نهند. بعد از انقلاب ایران و شکل گیری چالشی جدید برای هژمونی منطقه ای آمریکا به علت قدرت نرم نهفته در ذات انقلاب اسلامی ایران که سازش با آمریکا و اسرائیل را نمی پذیرفت، رابطه میان ایران و مصر هم به علت به رسمیت شناختن اسرائیل قطع شد. با وقوع انقلاب اسلامی دوگانه مبتنی بر ناسیونالیسم عربی - ایرانی، تشدید شد و در فضای امنیت هستی شناختی در قضیه اسرائیل - فلسطین قرار گرفت. از اینرو، از همان ابتدای انقلاب اسلامی ایران، رابطه سیاسی میان ایران و مصر وارد مرحله جدیدی گردید. از آنجایی که از یکسو سیاستهای انقلاب اسلامی ایران در منطقه و از سوی دیگر حفظ امنیت اسرائیل به عنوان یکی از هم پیمانان اسرائیل و مصر، برای آمریکا اهمیت داشت؛ تداوم رابطه ایران و مصر و تاثیر منطقه ای آن برای آمریکا از اولویت برخوردار گردید. ایالات متحده با تاکید بر پروژه ایران هراسی، که با پرونده هسته ای ایران تقویت شد، تلاش کرد تا انزوای ایران در منطقه را با دور کردن کشورهای عربی به رهبری مصر در دستور کار قرار دهد. آمریکا برای تاثیر گذاری بر سیاست های مصر در رابطه با ایران، از اهرم هایی مانند تهدید به قطع کمک های مالی و اقتصادی، فشار برای پیوستن مصر به ناتوی عربی ضد ایران، ترساندن مصر از برنامه هسته ای ایران، ترساندن از نفوذ منطقه ای و ایجاد تهدید نظامی و امنیتی برای مصر و اسرائیل به عنوان همسایه این کشور بهره برده است. در مذاکرات میان مسوولان آمریکا و مصر با یکدیگر مساله ایران و نفوذ منطقه ای آن و جلوگیری از این نفوذ و ترس از قدرت

ایالات متحده و تیرگی رابطه ایران و مصر (۱۴۰۰-۱۳۵۷)

نرم ایران و ایجاد پایگاههایی جدید در کشورهای هدف مطرح و خطر ایران برای مسوولان مصری یادآوری میشد. از اینرو، تاثیر این بازیگر بین‌المللی بر تیرگی و واگرایی میان دو کشور امری مبرهن و آشکار بوده است.

باتوجه به تلاش دایمی آمریکا برای ایجاد فاصله میان کشورهای اسلامی تاثیرگذار و دورنمودن از ائتلاف و توازن منطقه‌ای و همچنین دور نمودن مصر از ایران، به کارگزاران و مسوولان سیاست خارجی دو کشور پیشنهاد می‌گردد:

۱- باب دایمی گفتگو و مذاکره برای شکل‌گیری ارتباط سیاسی را برای همیشه به روی دیپلماتها باز نگه دارند؛

۲- سیاستگزاران خارجی روابط بین دو ملت را گسترش داده و روابط بین‌المللی فرهنگی را راهبرد میان دو کشور قرار دهند؛

۳- به روابط میان دو کشور از منظر فرصت نگاه کنند و نه از منظر تهدید منطقه‌ای؛

۴- میان دو کشور اعتماد سازی به صورت عملی شکل گرفته و سیاستگزاران خارجی دو کشور از ادبیات تنش‌زا که زمینه سوی استفاده بازیگری مانند آمریکا را فراهم می‌کند دوری نمایند؛

۵- وابستگی اقتصادی مصر سبب تبعیت از آمریکا می‌گردد، از اینرو از سوی سیاستگزاران خارجی ایران پیشنهادهایی برای رها شدن مصر از این وابستگی ارائه گردد؛

۶- تلاش نمایند تا همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی میان دو کشور در ابعاد نظامی، سیاسی، امنیتی، فرهنگی، علمی و... افزایش یابد؛

۷- سیاستگزاران خارجی از اهداف حضور منطقه‌ای آمریکا و مخصوصاً در کشورهای اسلامی پرده بردارند و کشورهای دیگر را نسبت به این اهداف آگاه نمایند.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، مقاله پیش‌رو فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.

Translated References to English

- Ahmadi, Hamid (1990). Contemporary international system and ups and downs of Iran-Egypt relations, *Africa Studies Quarterly*, 5th year, number 2, autumn and winter. (In persian).
- Alfalahi, Salim (2021). Arab-NATO: Is it a Gulf security system or an alliance of regional foes?, December Sultan Qaboos University. AVAILABLE:

- https://www.researchgate.net/publication/357117959_Arab-NATO_Is_it_a_Gulf_security_system_or_an_alliance_of_regional_foes
- Alizadeh, Hossein (2000). Analytical and descriptive review of the history of relations between Iran and Egypt (two regional powers of the Middle East), Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publishing House. **[In Persian]**
- Bagheri Dolatabadi, Ali (2022). Islamic Awakening in Egypt: Contexts, Actors and Consequences, Tehran: Imam Hossein University Press **[In Persian]**
- Brent, J. Steel (2016). Ontological security in international relations, translated by Jalal Dehghani-Firouzabadi, Farzad Rostami, Mohammad Ali Ghasemi, Tehran: Strategic Studies Research Institute. **[In Persian]**
- Burns, Joseph William (1985). Economic aid and American policy toward Egypt, 1955-1981, State University of New York Press.
- Darvishi Seh-Talaei, Farhad, Mozafari, Samira (2018) "Investigation of the influencing factors on the divergence of relations between Iran and Egypt (2007-2012)" Political Studies of the Islamic World. Year 7, Number 25, Spring. **[In Persian]**
- Dehghani Firouzabadi, Seyed Jalal, Hashemi, Seyed Mohammad Hossein (2018). "The Importance of Cultural Relations between Iran and Egypt", Journal of African Studies, Special for Iran and Egypt, Year 5, No. 2. Summer. **[In Persian]**
- Emami, Hamid (1994). Egypt's political developments due to the trend toward America and its impact on the Middle East region, master's thesis, Imam Sadiq University (peace be upon him), Faculty of Political Sciences and Islamic Studies. **[In Persian]**
- Gaub, Florence (2022). ARAB NATO IN THE MAKING?: MIDDLE EASTERN MILITARY COOPERATION SINCE 2011, Strategic Studies Institute, US Army War College.
- Goljan, Mehdi and Abbas, Nozari (2004). Geopolitics of Iran in the Cold Paradise Period, Tehran: Amir Kabir Publishing House. **[In Persian]**
- Golobi, Javad (2007). The role of America and the Zionist regime in the political relations between Iran and Egypt, African Studies Quarterly, Autumn and Winter, No. 18 (36 pages - from 17 to 52). **[In Persian]**
- Haji Yousefi, Amir Mohammad (2003). Iran and the Zionist regime from cooperation to conflict, Tehran: Imam Sadeq University. **[In Persian]**
- Hoff, Ted, (2003) "Promise of constructivism in international relations theory", International Relation, Critical Concept in Political Science, op.cit, pp.1766 -1769.
- Iranian Diplomacy, 24/12/2007 ; Available at: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/1358>
- Iranian Labour News Agency, 16/12/2022; Availabe at: <https://www.ilna.ir/>
- , Maryam (2013) "Paradox of integration in the foreign relations of Iran and Egypt after the Islamic Revolution ((1979-2014))", Sepehr Siyatsah, first year, number 1, autumn. **[In Persian]**
- Jeremy, M. Sharp (2011), Egypt The January 25 Revolution and Implications for U. S. Foreign Policy, DIANE Publishing Company
- Journal of Jomhori Islami, 05/26/1985. Available at: [#&">https://jepress.ir/index.php?year=1393&month=07&day=07&category=1 #&](https://jepress.ir/index.php?year=1393&month=07&day=07&category=1)
- Karvan, Ebrahim Pourakhondi, Nader (2013). Egypt's identity and foreign policy, Middle East Studies Quarterly, No. 39 and 40, pp. 183-204.
- Majlis Research Center (2013), Iran-Egypt bilateral relations, opportunities and challenges, and future prospects, research assistant, political studies office. **[In Persian]**
- Mashregh News, 16/12/2022; Availabe at: <https://www.irna.ir/news/85051650>
- Middle east news, 13/04/2022; Availabe at: <https://mdeast.news/2022/04/13>

- Moeini Alamdari, Jahangir; Rasakhi, Abdulla (2008). Constructivist methodology in the field of international relations; Quarterly journal of political and international research, fall - ISC number 4 (32 pages - from 183 to 214) [In Persian]
- Moradpourdahnowi, Amir Hossein, and Sotoudeh Mohammad (2018), investigation of political-social factors of the failures of Islamic awakening in Egypt(2012-2013) based on the crisis cube, the quarterly policy of Transcendentalism, winter, number 27. [In Persian]
- Moshirzadeh, Hamira (2014). Evolution in theories of international relations, Tehran, Samt.
- Mozafari, Samira (2014). Investigating the influencing factors on the divergence of relations between Iran and Egypt from 1357 to 1392, Master's thesis, defended at Imam Khomeini International University (RA), Faculty of Social Sciences. [In Persian]
- Mozaffarpour, Nematullah (2004). International order in the perspective of the United States of America (New World Order), Regional Studies Quarterly, Spring, No. 18 (24 pages - from 135 to 158). [In Persian]
- Qawam, Abdul Ali (2005). Constructivism: Synthesis of Positivism and Post-Positivism or a Bridge between Neorealism and Neoliberalism, First Year Encyclopedia of Law and Politics, No. 2, Spring. Zionism in the political relations of Iran and Egypt", African Studies, 13th year, number 18, autumn and winter. [In Persian]
- Rafi, Hossein, Ebrahimi, Ali, Belbasi, Maitham, & Rostgar, Ramin. (2023). Investigating the negative effects of America's strategy towards Egypt on the interests of the Islamic Republic of Iran: a case study of Al-Sisi's government. J.A.Iran Strategic Environmental Quarterly, 7(2), 73-114. [In Persian]
- Reus-Smit, Christian (2001). Constructivism, Theories of International-Relations, Burchill Scott and Andrew Linklater (eds.), New York, Palgrave.
- Sa'i, Ahmed, Alikhani, Mehdi (2012). "Reviewing the cycle of conflict in the relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia with an emphasis on the period 2014-2015", Political Science Quarterly, Volume 9, Number 22. [In Persian]
- Salehian, Tajuddin, Simbar, Reza (2017). "Social resources of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran", Quarterly Journal of Strategic Studies of Public Policy, Volume 7, Number 6, Spring. [In Persian]
- Sarmi, Mohammadreza (2007). Investigating convergent and divergent factors in Iran-Egypt relations from 1980-2006, Master's thesis, Isfahan University, Faculty of Administrative Sciences and Economics. [In Persian]
- Stavridis, James (2015). The Arab NATO , available at: <https://foreignpolicy.com/2015/04/09/the-arab-nato-saudi-arabia-iraq-yemen-iran/>
- Vaezi, Mahmoud (2014). Revolution and Political Transformation in the Middle East, Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications. [In Persian]
- Wendt, Alexander (1995). traction of power politics, in Der Derian (ed.), International Theory, Critical Investigations, London, Macmillan.
- Yazdan Fam, Mahmoud (2021). Foreign Policy of Great Powers, Tehran, Strategic Studies Research Institute. [In Persian]
- Young Journalist Club, 08/01/2013) Availabe at: <https://www.yjc.ir/fa/news/4099546/>
- Zahe, Mahmoud (2011). 40 YEARS BETWEEN EGYPT & USA, Xlibris US pub.